

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا

اصغر طاهرزاده

1387

فهرست مطالب

- 5.....مقدمه
- 9.....معنی بستن و بازشدن شیطان
- 12.....انتظار ما از روزه
- 14.....روزه‌دار شبیه خدا می‌شود
- 15.....برکات روزه
- 16.....روزه، گرسنگی یا بندگی؟
- 17.....تقویت تقوی
- 19.....گرسنگی؛ پذیراییِ مقدّس خدا!
- 21.....روزه؛ خزینۀ حکمت
- 23.....روزه؛ دریچۀ عبادت
- 24.....آزادی از وهَم

3	فهرست مطالب
26	روزه؛ عامل نجات از وَهْم
29	حداقلِ غذا، حداکثرِ قدرت
35	جایگاه دعای سحر

باسمه تعالی

بحث «روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا» سخنرانی استاد طاهرزاده در جمع دانشجویان تربیت معلم است. این بحث به جهت نوع نگاهی که به روزه و ماه رمضان دارد مورد استقبال زیاد قرار گرفت، و لذا بر آن شدیم تا به صورتی که ملاحظه می‌فرمایید آن را در اختیار علاقمندان به این نوع بحث‌ها قرار دهیم.

خصوصیت این بحث در توجه کردن به روزه است در رابطه با نقشی که روزه در ابعاد باطنی و قلبی انسان ایفاء می‌کند.

سخنران سعی دارد دست روزه‌دار را بگیرد و به کمک نیتِ نابی که در روزه‌داری‌اش اراده می‌کند، او را به لایه‌های باطنی روح و روان و قلبش سیر دهد و راه‌های ظریف خودشناسی را که انسان روزه‌دار می‌تواند طی کند، مقابل او قرار دهد.

می‌گوید: ای انسان! به اندازه‌ای که در روزه‌داری عزم بلند داشته باشی، روزه برای تو ثمره به همراه خواهد آورد و لذا سعی دارد آن نوع از عزم‌های بلندی را که انسان روزه‌دار می‌تواند اراده کند، به او متذکر شود.

توجه به روایات و سخنان عرفا در مورد روزه موجب تقویت اراده در روزه‌داری می‌گردد، لذا با مطالعه روایات مورد بحث، انسان احساس می‌کند با روزه‌داری خود راه‌های گمشده‌اش را می‌تواند بیابد.

پیشنهاد ما این است که سعی شود هر سال قبل از ماه رمضان یک‌بار این بحث مرور شود تا عزیزان با شعف و شور بیشتری با روزه خود کنار بیایند و انس بگیرند.

گروه فرهنگی المیزان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«أَلْسَلَامٌ عَلَیْكَ يَا عَیْدُ أَوْلِیَاءِ اللّٰهِ»

سلام بر تو ای رمضان، ای عید دوستان خدا، ای ماه نور و طهارت.
با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، یعنی ماه میهمانی خاص خدا،
وقت آن رسیده است که به نفسِ عادت کرده به خوردن بگوییم:
زین غذاها اندک اندک بازبُر کین غذای خر بُود نی قوت خُر
تاغذای اصل را قابل شوی لقمه‌های نور را آکل شوی
لبفروبنداز طعام و از شراب سوی خوان آسمانی کن شتاب
بهر لقمه گشت لقمانی گرو وقت لقمان است، ای لقمه‌برو
ما می‌خواهیم با محبوب حقیقی خود دلدادگی کنیم ولی این
لقمه‌ها ما را از او غافل می‌کنند، و در این حالت است که احساس غربت
از محبوب در ما می‌میرد و اشک ما -که علامت دوری همراه با شوق
است- خشک می‌شود. لذا گفت:

تو چه دانی قدر آب دیدگان عاشق نانی چو نادیدگان
گر تو این انبان زنان خالی کنی پُر ز گوهرهای اِجْلالی کنی

پس اگر انسان طالب گوهرهای جلال حضرت حق است، باید انبان شکم را کمی از نان خالی کند.

تا تو تاریک و ملول و تیره‌ای دان که بادی و لعین هم‌شیره‌ای این عدم نشاط در دینداری، ریشه در شکم پُر دارد که منشأ و سوسه شیطان می‌گردد.

طفلِ جان از شیرِ شیطان باز کن بعد از آنش با مَلکِ اُنباز کن چنانچه پیامبر فرمودند: معدۀ پُر، چراگاه شیطان است.

با امید به این که در این ماه مبارک رمضان، مرتع چرای شیطان را خشک کنیم و از تحریک‌های ظلمانی شیطان در جان خود، آزاد شویم، و محکم و جانانه در جهت کشف لقمه‌های نور و نورانیت قدم بزنیم. چند نکته‌ای در رابطه با روزه به عرض می‌رسانیم.

نکته اول این که پیامبر اکرم در خطبه شعبانیه یعنی خطبه‌ای که جهت آمادگی ورود به ماه رمضان بیان فرمودند، مطالب و اسرار عجیبی را بیان کردند که توجه به سخنان حضرت در ماده شدن قلب برای بیشتر بهره‌بردن از ماه مبارک رمضان مؤثر است.

حضرت در ابتدای خطبه از فضائل ماه رمضان سخن گفتند، و بعد ما را متوجه وظایف و اعمال خاص این ماه می‌کنند و در انتها می‌فرمایند: «ای مردم در این ماه درهای بهشت باز است، از خداوند بخواهید آن را بر شما نبندد، و درهای آتش بسته است از پروردگارتان بخواهید آن را بر شما باز نگرداند، و شیاطین را بسته‌اند، از پروردگارتان تقاضا کنید که آنها را بر شما مسلط نگرداند.»

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُعَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ، وَ أَبْوَابَ النَّيرانِ مُعَلَّقَةٌ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ، وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»¹

ملاحظه می‌فرمایید که همه درهای جهنم بسته است، بکشید که عملاً این درها را به‌روی خود باز نکنید، و تمام درهای بهشت باز است بکشید که این درها را بر خود نبندید، این راه را به رایگان از کف ندهید و برای یک سال خود ره‌توشه فراهم کنید.

معنی بستن و باز شدن شیطان

برای روشن شدن معنای این فرمایش پیامبر (ص) که شیاطین را می‌بندند شما به حالات خودتان در روزهای اول ماه مبارک رمضان توجه کنید. در این روزها یک حال خاص و یک آمادگی قلبی خاص در خود احساس می‌کنید که نباید از این مطلب ساده بگذرید. این یک روحانیت قلبی است که به جهت آن، آماده‌بندگی خداوند شده‌اید. اگر به حالات قلبتان دقت کنید این یک آماده‌شدن برای ارتباط با عالم غیب است تا لطف خداوند بر جانتان ریزش کند. حتی ممکن است خودتان ندانید که الآن قلبتان در چه حالی است، ولی ملاحظه می‌کنید که این روحانیت قلبی را پیامبر (ص) به ما خبر داده‌اند! همیشه این حالت را ندارید و این به یک اعتبار به معنی باز شدن درهای بهشت

1 - جهت بررسی مفصل خطبه حضرت به بحث «ماه رمضان و نحوه برخورد با آن»

است. و در این حال می بینید وسوسه شیطان در جانتان فعال نیست، آرمان‌های معنوی برایتان مطلوب شده است، مگر کار شیطان وسوسه نیست؟ ملاحظه کنید الان وسوسه‌های شیطانی تا حدی که خودتان آماده باشید و به دنبال آن نروید، بر قلبتان حکومت نمی‌کند، در این ماه چنین حالتی را بر قلب هر بنده‌ای حاکم می‌کنند و این لطف خداوند است. سپس پیامبر (ص) می‌فرماید: مواظب باشید شیطانی را که پروردگارتان بست، باز نکنید، و درهای بهشتی را که باز کرد نبندید!

باز به خودتان رجوع کنید: گاهی ممکن است خدای ناکرده در روزهای آخر ماه مبارک رمضان حالتی برایتان پیش آید که احساس کنید از دست عبادت این ماه خسته شده‌اید، این حالت یعنی چه؟ یعنی بهشتی که برای ما باز کردند و از آن طریق حالتِ میلِ به بندگی در ما ایجاد شد، با خوب استفاده نکردن از ماه رمضان، آن بهشت را بر روی قلب خود بسته‌ایم!

باز ملاحظه بفرمایید؛ گاهی مواقع نگران فقر خود نیستید، نگران از این نیستید که نکند از مال دنیا کم به دست آورم و این‌گونه اضطراب‌ها را ندارید این حالت، معنی باز کردن دریچهٔ بهشت به قلب شما است و اگر دیدید این آرامش رشد کرده، بدانید نگذاشته‌اید دریچهٔ بهشت بسته شود. اگر دیدید بعد از مدتی دوباره حرص به دنیا در شما پدید آمد و دلتان می‌خواهد فقط دنبال دنیا بدوید و دنیای بیشتر را می‌خواهید، بدانید در بهشت را به قلبتان بسته‌اید.

«بهشت»؛ مسیر بنده است به سوی خدا، و این شور و شعفی که امروز نسبت به بندگی خدا در خود حس می‌کنید اگر پایدارش کنید

فردا در قیامت به صورت بهشت ظهور می کند و به واقع شما را در خود جای می دهد. بهشت و جهنم هر دو از قلب ظهور می کند، پس اگر خواستید ببینید الآن اگر مُردید در چه حالی هستید، یکی از راههای این است که به قلبتان نظر کنید و ببینید در چه حالی است، روی هم رفته حالات قلبی شما، مقام شما را نشان می دهد، اگر قلب شما جهنمی شد و به تعبیر قرآن از درون آن جهنم طلوع و ظهور کرده باشد،^۲ غضب، احساس فقر و شهوت بر شما حکومت می کند، و لذا پرده ها که عقب رفت خودتان را در جهنم می بینید. ولی اگر دیدید آرامش، خوش بینی به بندگان خدا، حلم، حیا و عفت، روحتان را سیراب کرده، راه بهشت به روحتان باز شده است، و اگر چنین باشد تلاش کنید، که این راه بسته نشود.

نمی دانم متوجه شده اید یا نه که بیشترین فعالیت شیطان این است تا فیض و برکت های این ماه را از شما بگیرد، اگر توجهی بفرمایید می بینید که عموماً در این ماه اختلافات و دسته بندی ها، وقت کشی ها و شب نشینی های بی محتوی زیاد می شود، شیطان به کمک یاران خود در این ماه اختلاف و فتنه درست می کند، تا توفیق مردم را در استفاده از ماه رمضان بگیرد، یا کم کند. کار شیطان در سلب توفیق از انسان در زمان ها و مکان های مقدس، چیز مهمی است. مثلاً اگر آدم بخواهد در خانه نماز بخواند و سوسه های شیطان کمتر است، ولی اگر خواست به مسجد برود و سوسه های شیطانی بیشتر می شود. شیطان وقتی نتوانست

ما را از نماز منصرف کند، ما را از نمازِ بهتر، که همان نماز در مسجد است، محروم می‌کند، و باز اگر نتوانست، کاری می‌کند که در مسجد به آن نتیجه‌نهایی نرسیم. ماه رمضان هم همین طور است درهای جهنم بسته است ولی از یک‌جهت هم شیطان بیکار نیست و دنبال فرصت است. اگر شما شروع کردید به بدی کردن، و مواظب نبودید که او همواره بسته بماند و سهل‌انگاری کردید، آن شیطان بسته شده، به‌سوی شما باز می‌شود و توفیق بسیار بزرگی را از دست می‌دهید، و در این صورت خود شما هستید که راه وسوسه‌ی شیطان را به قلب خودتان باز کرده‌اید.^۳

انتظار ما از روزه

اما نکته‌ی دوم این‌که: شما از روزه چه انتظاری دارید؟ می‌خواهید چه چیزی به‌دست آورید؟ مطلوبتان از روزه چیست که دنبالش می‌گردید؟ اول باید مطلوب انسان مشخص شود، چون ما از روزه به اندازه‌ی مطلوبمان بهره می‌گیریم و خداوند به ما بهره می‌دهد.

مولوی داستان گاوی را نقل می‌کند که در تمام شهر بغداد گردش کرد و در عین این‌که با آن همه غذاها و خوراکی‌های گوناگون روبه‌رو می‌شد جز پوست خربزه چیزی نمی‌دید! چرا؟ چون مطلوب جسم و

3 - در روایت داریم؛ شیطانِ عصبان بر بسته می‌شود ولی شیطانِ وسوسه ر می‌ماند.

یعنی وسوسه هست ولی روح انسان از آن متأثر نمی‌شود تا اراده کند تحت تأثیر آن وسوسه آن عمل نماید.

روح گاو، پوست خربزه است بقیه چیزها از نظر او چیزی نیست. مولوی می‌گوید:

گاو را آری به بغداد ناگهان بگذرد از این گران تا آن گران
از همه خوب و خوشی‌ها و مزه او نبیند غیر قِشر خربزه
بعد نتیجه می‌گیرد که:

طالب هر چیز ای یار رشید جزممان چیزی که می‌خواهد ندید
عمدهٔ مطلب همین است که هر کس در هر عرصه‌ای دنبال مطلوب
خود است و جز آن را نمی‌بیند، حالا در عرصه روزه هم اگر مطلوب ما
چیز کمی باشد، از آن حقایق برین روزه که مطلوب اولیای الهی است
محروم خواهیم ماند. پس اول باید روشن شود از ماه رمضان چه
انتظاری می‌توانیم داشته باشیم، اگر انتظارمان کم باشد بهرهٔ کمی
می‌گیریم، و اگر همت ما بلند باشد، حقایق عالی نصیب ما می‌شود. مثل
آن گاو که از آن همه چیز فقط پوسته خربزه را می‌خواست. گندم، هم
مغز دارد و هم کاه، باید مطلوب ما فقط کاه نباشد، اگر مغز را بخواهیم
کاه هم نصیبمان می‌شود.

از طریق روزه هم می‌شود از خداوند دنیای بهتر بخواهیم و هم
می‌شود مطلوبمان وجه حق باشد، یعنی «إِتِّعَاءٌ لِّوَجْهِ اللَّهِ» روزه
بگیریم تا خداوند، خودش را به ما بدهد.

روزه‌دار شبیه خدا می‌شود

در حدیث قدسی داریم: «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ»^۴ می‌فرماید: روزه از آن من است و خودم هم جزایش هستم. چون در هیچ عبادتی به این اندازه بنده شبیه خدا نمی‌شود. انسان از طریق روزه‌داری، ظهوری از غنای حق می‌گردد، همچنان که خداوند هیچ نیازی به غذا ندارد، روزه‌دار به نحوی در حدّ خودش شبیه چنین حالتی می‌شود. اگر حدیث «أَنَا أَجْزَى بِهِ» باشد، یعنی خودم جزایش را می‌دهم، این هم مژده بزرگی است، یعنی نتیجه روزه و جزای روزه‌دار را به واسطه‌ها واگذار نمی‌کنم و به‌واقع این هم مقام کمی نیست، چون در هر صورت در این حالت هم کمالات بسیار متعالی را از خدا دریافت می‌کنید.

شما در روزه، کمی از گرایش به دنیا منصرف می‌شوید و در نتیجه یک غنای مختصری نسبت به دنیا در شما پدیدار می‌شود و لذا به یک اعتبار صفتی از صفات غلیبای خداوند یعنی صفت «غنی» در قلب شما تجلّی می‌کند و نیازتان به دنیا کم می‌شود و با خدا مأنوس می‌گردید. یعنی اگر روزه‌دار همت خود را بلند کند و در طلب حق باشد، نور حق در صفت غنی در قلبش می‌تابد و این یک نحوه قرب به حق است.

پس اگر از روزه، نور حق خواستید، همین را به شما می‌دهند. خودتان را آماده کنید و همت خود را بلند کنید تا از روزه مقام بگیرید، اصلاً طوری شود که مقامتان تغییر کند.

برکات روزه

در روایت از امام صادق (ع) داریم؛^۵ روزه هوس را می‌کشد «فَالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ» یکی از امتیازات مؤمنین وارسته این است که اصلاً گرفتار میل‌های پست نیستند، و روزه چنین هنری را دارد که در دسر هوسرانی را از سر ما برمی‌دارد. بعد ادامه روایت این است: «و شَهْوَةُ الطَّبَعِ» روزه؛ شهوت و میل‌های سرکش و افراطی طبع و طبیعت و بعد حیوانی شما را می‌کشد.

«و فِيهِ حَيَاةُ الْقَلْبِ» و در روزه حیات قلب هست. مگر همه ما نمی‌خواهیم قلبمان بیدار شود و درک و فهممان اوج بگیرد؟ با روزه درک و فهم عوض می‌شود، آن چیزهایی را که مفید نبود و دنبالش بودیم - با بیداری قلب - دیگر نمی‌خواهیم، و آن چیزهایی را که مفید بود و میلی به آنها نداشتیم، اهمیتش در قلبمان روشن می‌شود و مطلوبمان می‌گردد. این جاست که ابزار هدایت را دوست خواهیم داشت نه عوامل ضلالت را. این جاست که وجود عالم غیب و ملائکه و قیامت را به نحوی و تا حدی احساس می‌کنیم. چون وقتی قلب زنده شد، ادراک حقایق عالیه برایش میسر می‌شود، ادراک بیشتر آن حقایق، بستگی به شدت حیات قلب دارد.

«و طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ» روزه؛ موجب طهارت اعضاء و جوارح می‌شود، اعضای بدن شما از کارهای زشت باز می‌ماند. قلب روزه‌دار آنچنان اعضایش را در کنترل دارد که آن اعضاء به اعمال ناپاک نمی‌افتند، دل

انسان بر اعضایش حاکم می‌شود، نه هوس انسان. دیگر چشم، آن چشمی نیست که با قصد گناه، نظر کند و یا به چیزی که توجه به آن گناه است، نظر بیفکند.

«وَعِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَالبَّاطِنِ» روزه؛ هم ظاهر را از سنگینی و بد قواره بودن در می‌آورد، و هم باطن را از میل‌های ظلمانی آزاد و نورانی می‌کند، هم باطن متعادل می‌شود و هم ظاهر تابع باطن می‌گردد.

«وَزِيَادَةُ التَّضَرُّعِ» روزه؛ زاری و تضرع در پیشگاه پروردگار را می‌افزاید، قلب آدم از قساوت در می‌آید و میل به نیایش با حق در آن پیدا می‌شود. چون اصل جان ما ملکوتی است و از نیستان عالم غیب بریده شده است، «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۶ و بنا به مصلحتی به عالم ماده و عالم بدن، هبوط کرده، ولی این جایی نیست، حالا با روزه‌داری، کمی از این منزل دروغین خود فاصله می‌گیرد، تازه یاد منزل حقیقی و عالم قرب با حق می‌افتد، و ناله و تضرع سر می‌دهد تا برگشت به آن عالم را برای خود ممکن کند و راهی به سوی آن عالم باز نماید و ثابت کند هنوز دلش در هوای آن نیستان عالم قرب است.

روزه، گرسنگی یا بندگی؟

مهم این است که ما روزه بگیریم، نه این که فقط گرسنگی بکشیم، روزه یک نحوه صعود روحانی برای انسان است از دریچه بندگی خداوند، ولی گرسنگی یک عمل بدنی است مثل ورزش که یک عمل بدنی است. شما در روزه به یک صعود روحانی نظر دارید منتها از طریق گرسنگی

بدن. ولی گاهی ما به جای این که در مغرب افطار کنیم، در مغرب روزه خود را خراب می‌کنیم. فرق است بین افطار کردن روزه و خراب کردن آن. افطار کردن؛ یعنی روزه را شکستن. ولی خراب و باطل کردن روزه، یعنی غذاهایی را که در روز نخورده‌ای در فرصتی که داری، جبران کنی، و در واقع آن مقاومت و کنترل روحانی را که در طی روز در خودت تقویت کردی از دست بدهی.

تقویت تقوی

شاید اسب‌های چموش را دیده باشید که چقدر سخت است اگر بخواهیم آنها را از جایی به جایی دیگر ببریم. اگر یک لحظه از کنترل آن‌ها غفلت کنید از دستتان در رفته است، باید با یک هوشیاری و کنترل دائمی مواظب آن‌ها باشید، اگر یک لحظه غفلت کنید می‌بینید سر جای اول برگشته‌اند، و باز باید از اول کار را شروع کنید. بعضی‌ها از اول تا آخر ماه رمضان یک روز هم روزه نمی‌گیرند، چون در جهت اصلاح تدریجی خود نیستند، سی منزل باید این اسب چموش را ببری تا إن شاء الله در منزل سی‌ام رام بشود. شهوات و نفسانیات نیز همین‌طور است، اگر سی روز کنترل شوند، آهسته‌آهسته رام می‌شوند و زیر فرمان عقل و شریعت قرار می‌گیرند. حالا اگر در موقع افطار هوس‌ها را دوباره رها کنی، مثل آن اسب چموشی است که آن را در کنترل خود نیاورده‌ای و لذا دوباره سر جای اولش برمی‌گردد. اگر مقاومتی را که در طول یک روز با روزه‌داری به دست آوردی در هنگام افطار رها کنی از آن روزه چیزی عایدت نشده است. پس مواظب باشید مقاومت

شخصی تان که عبارت است از «تقوی»، در موقع افطار گسسته نشود، چرا که روزه، تقویت قدرت پرهیزکاری است. به همین جهت در آخر آیه 183 سوره بقره که مربوط به روزه است، می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی شاید بتوانید از طریق روزه متقی شوید و قدرت پرهیزکاری بیابید.

به آیهٔ روزه نظر کنید که می فرماید:

«بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۷

یعنی: ای مؤمنان! بر شما روزه را واجب کردیم، همان طور که بر امت‌های گذشته واجب نمودیم شاید پرهیزکار شوید، و در نتیجه آن روحیهٔ مقاومت در مقابل هوس‌ها در شخصیت شما رشد پیدا کند.

ملاحظه کرده‌اید؛ گاهی اوقات می‌خواهید کارهای خوب و جدی انجام دهید ولی نمی‌توانید. چرا؟ چون قدرت پرهیزکاری شما ضعیف است، مدتی که روزه گرفتید کاری را که نمی‌توانستید انجام دهید و هوس‌هایتان مانع می‌شد، حالا همان کار را می‌توانید انجام دهید. بعضی مواقع دیده‌اید که دلتان مرده است، اصلاً معنویت در جانتان خشک شده است، با روزه که «حیات قلب» است دوباره دل زنده می‌شود. مولوی چه خوب می‌گوید:

چشم بند آن جهان، حلق و این دهان بر بند تا بینی عیان
تاهوی تازه‌است، ایمان تازه این دهان جز قفل آن دروازه

یعنی: تا هوس در صحنه است ایمان تحرک ندارد ولی اگر دهانت را کنترل کردی، دروازه ایمان بر جانت گشوده می‌شود، چرا که اگر دهان کنترل شد، درپچه‌های غیب آهسته‌آهسته بر جان انسان باز می‌شود. برای کسانی که جایگاه گرسنگی و کنترل دهان را در عمل شناخته‌اند، گرسنگی بسیار خوشمزه است. اگر کسی مزه گرسنگی را چشید از سیری و پرخوری متنفر می‌شود. بیخود نیست که در روایات داریم: خداوند از شکم سیر بدش می‌آید. ما کسانی را می‌شناسیم، از روزی که ریاضتشان را شروع کرده اند تا آخر عمر یک روز سیرنموده‌اند.

گرسنگی؛ پذیرایی مقدس خدا!

در خبر داریم که در زمان یکی از پیامبران گذشته، سه نفر از مؤمنین در مسافرتی در محلی شب‌گیر شدند، و راه به جایی نبردند، نه محلی برای استراحت و نه قوت و غذایی. بالاخره یکی از آنها گفت، من اینجا یک آشنای دوری دارم می‌روم شاید بتوانم امشب سربار او شوم. دیگری هم فکر کرد و به یادش آمد یک همکاری اینجا دارد، گفت می‌روم شاید بشود امشب را مهمان او بشوم. سومی هر چه فکر کرد چیزی به یادش نیامد. گفت: ما هم می‌رویم مسجد و مهمان خدا می‌شویم. فردا صبح که آمدند تا سفر را ادامه دهند، آن دو نفر هر کدام از خوبی‌های طعامی که در شب خوردند و از نوع پذیرایی‌ها صحبت کردند ولی سومی گفت: حقیقتش ما مهمان خدا شدیم ولی تا صبح گرسنگی کشیدیم. به پیامبر آن زمان ندا رسید برو و به این مؤمن بگو، حقیقتاً ما میزبانی تو را پذیرفتیم، و پذیرفتیم که تو مهمان ما باشی،

ولی هر چه گشتیم خورشت و طعامی بهتر از «گرسنگی» نبود که با آن از تو پذیرایی کنیم.

یعنی گرسنگی یک پذیرایی مقدّس است و برای همین هم طعام رمضان گرسنگی است و نتیجهٔ این گرسنگی «قرآن» است. سفره گرسنگی را پهن می‌کنند تا قرآن را به قلب‌ها برسانند، آن وقت آیا می‌شود گرسنگی را چیزی نگرفت و به سادگی از آن گذشت؟ یکی از عرفا به شاگردش می‌گوید:

«نفس خود را از چه می‌ترسانی، می‌ترسی گرسنه بمانی؟ مترس، زیرا که تو در نزد خدا خوارتر از آبی که تو را گرسنه دارد، خداوند، محمد (ص) و یارانش را گرسنه داشت.»

بزرگی می‌گوید: «هرگز نشد سیر شوم و معصیتی مرتکب نشوم و یا قصد معصیت نکنم.»

شاید گمان کنیم ما چنین نیستیم که سیری موجب معصیت برایمان شود، آخر مگر ما قلبمان را می‌شناسیم؟ آن بزرگانی که این‌ها را می‌گویند، لایه‌لایهٔ تارهای قلبشان را می‌شناسند. می‌فهمند کجا و چطوری هستند، دانه دانه نفّس‌هایشان را می‌توانند تفسیر کنند.

بزرگی می‌گوید: «اول بدعتی که پس از پیامبر (ص) حادث شد، سیری بود.» می‌فرماید: «چون شکم مردمان سیر شد نفّس آنها سرکشی کرد و به سوی دنیا متمایل شد.» شما این را بدانید اول چیزی که با گرسنگی مرتفع می‌شود و شما از دست آن آزاد می‌شوید «شهوة» است، هم شهوت فرج و هم شهوت سخن. در آن حال، نه میل افراطی به جنس مخالف داریم که همهٔ فکر و ذکرمان را خرج این مسئله کنیم، و نه مایلیم این قدر پرحرفی کنیم. البته این به شرطی

است که خودتان متوجه حساسیت این مسأله باشید و طالب آن بشوید، تا انجام آن برایتان آسان شود. شهوت در غذا خوردن این طوری است که گاهی بدن‌تان نیاز به غذا ندارد و احساس گرسنگی هم نمی‌کنید ولی مایلید غذا بخورید، این دیگر نیاز نیست، بلکه شهوت است. یکی از کارهای مذموم هم همین است که انسان سیر باشد و غذا بخورد، چرا که در این حال به جای این که نیاز بدنی‌اش را برآورده باشد شهوت غذا خوردن را تقویت کرده است.

روزه؛ خزینة حکمت

یک وقت هست که به خودتان القاء می‌کنید چون ما جوانیم میل به جنس مخالف داریم و نیاز طبیعی و ضروری این‌گونه میل‌ها را برای خود حس می‌کنید، این یک «وَهْم» است. این وَهْم و توهم و این نیاز القایی و تحمیلی خیالی با گرفتن روزه از رونق می‌افتد، و جدی نبودنش برای انسان روشن می‌شود. در همین راستا است که می‌فرماید: «با گرسنگی، شهوت فرج و شهوت سخن رفع می‌شود» هزاران رحمت در همین مطلب آخر نهفته است، چراکه حرف زدن افراطی، روح و قلب آدم را نابود می‌کند.

حرف زیاد، قلب را پریشان می‌کند و مانع آرامش و حضور قلب می‌شود آن وقت روزه باعث سکوت می‌گردد و در نتیجه قلب به تعادل و هوشیاری خود برمی‌گردد. از پیامبر (ص) روایت داریم که: «اگر این زیاده روی شما در صحبت و بی‌قیدی و اغتشاش دل‌های شما نبود، حتماً آن چه من می‌بینم می‌دیدید و آن چه می‌شنوم می‌شنیدید.»

ملاحظه کنید پرحرفی چه نعمت بزرگی را از ما می‌گیرد و چگونه رابطه ما را با عالم غیب و معنی از بین می‌برد. دیگر این که «شهوَت»، مناجات را مشوَش می‌کند و باعث می‌شود شخص، مقصد زندگی را گم کند- پناه به خدا از فراموشی مناجات با خدا- باز در روایت داریم که روزه خواب را کم و بیداری را افزایش می‌دهد، و معلوم است که زیادی خواب موجب ضایع شدن عمر و سختی دل می‌شود.

از بزرگان داریم که «گرسنگی کلید در خزانه خداست، به کسی نمی‌دهد مگر آن که را دوست دارد.» یعنی تا محبت خدا به بنده‌اش نباشد او را موفق به روزه نمی‌دارد. اهل دلی می‌گفت: «زیرکان در دین و دنیا، سودمندتر از گرسنگی ندیده‌اند، طالب آخرت را چیزی زیان‌کار تر از خوردن نباشد.» باز از بزرگان داریم: «علم و حکمت را در گرسنگی نهاده‌اند و جهل و معصیت را در سیری.» در حدیث از پیغمبر خدا (ص) هست:

« مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسَبِ بْنِ آدَمَ أَكَلَاتِ يَقْمُنَ صَلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ فَتُلْتُ طَعَامٌ وَ تُلْتُ شَرَابٌ وَ تُلْتُ لِنَفْسِهِ»^۸

یعنی برای آدم هیچ ظرفی به اندازه پُربودن شکمش برایش شرّ نیست، به حسب آدم بودنش نیاز به لقمه‌هایی دارد که طاقت ادامه زندگی در او باشد، در این حال، ثلث معده‌اش برای غذا و ثلث آن برای آب و ثلث آن برای نفس کشیدن باشد.

پس ملاحظه می‌کنید که طبق سخن رسول خدا (ص) یک‌سوم معده باید از طعام پر شود و نه بیشتر، پس هرکس بیش از این اندازه

برای طعام جا باز کند از حسنات خود کم کرده است و در واقع از حسنات خود خورده است. فرموده‌اند: « اولیاء به گرسنگی و خاموشی و بی‌خوابی و تنهایی، اولیاء شده‌اند.» سِرّ همه نیکویی‌ها میان آسمان و زمین، گرسنگی است و سِرّ همه بدی‌ها سیری است، هر که نفس خود را گرسنه دارد و سوسه‌ها از او منقطع می‌شود. فرموده‌اند: «اقبال و توجه خدا به بنده، از گرسنگی و بیماری و بلا می‌باشد.» حکیمی را پرسیدند، نفس را به چه طریق مهار کنیم؟ گفت: به گرسنگی و تشنگی. و نیز فرموده‌اند:

«هیچ کس را خدا مصفا نگرداند مگر به گرسنگی، و طیّ الارض نکردند مگر به گرسنگی، و خدا ایشان را دوست نگرفت مگر به گرسنگی.» ابوطالب مکی می‌فرماید: «مَثَل شکم، مَثَل طیب است، آواز آن به این خوش است که سبک و تند و تهی باشد، پس چون جوف خالی باشد، تلاوت خوش‌تر و قیام طولانی‌تر و خواب اندک باشد.»

از بزرگان داریم که سه‌کس را خدا دوست دارد: «اندک خُور»، «اندک خواب» و «اندک راحت» را.

روزه؛ دریچهٔ عبادت

از پیامبر (ص) روایت داریم: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ» یعنی هر چیزی را دری است و دریچه عبادت روزه است. پس تا کسی وارد روزه‌داری نشود، به حال و حالت عبادت وارد نشده‌است. چون عالم عبادت، عالم خاصی است که با فکر و مطالعه به‌دست نمی‌آید. این

روایت می‌خواهد بفرماید: تو را با شکم سیر به باغ عبادت راه نمی‌دهند. وقتی حالت عبادت در انسان به وجود آمد، احساس می‌کند در مرکز هستی جای دارد، تمام حرص‌ها و اضطراب‌ها از قلب او زدوده می‌شود، به اصل خود که بندگی خدا است برمی‌گردد. پس باید متوجه شد روزه وسیلهٔ ورود به عالم عبادت است و به تبع روزه است که سایر عباداتِ ما حالت و روح عبادت به خود می‌گیرد.

ملاحظه کرده‌اید اگر در هنگام سحر، زیاد غذا بخورید، درست نتیجه عکس می‌گیرید، خوابتان زیاد می‌شود، ذهنتان آن تیزی را که حاصل روزه است به دست نمی‌آورد و خلاصه از نتایج روزه محروم می‌شوید! به ما گفتند روزه بگیرید تا به شما ثابت شود با گرسنگی می‌توانید توانا و محکم شوید، البته شرطش این است که به خود القاء نکنید که چون روزه گرفته‌ام ضعیف شده‌ام، بلکه اگر دقت کنید متوجه می‌شوید بیش از گرسنگی، پر خوری علت ضعف و سستی است.

آزادی از وهم

قدیمی‌ها قصه‌ای عبرت‌آموز دارند، می‌گویند:

بین یک مار و یک زنبور مکالمه‌ای صورت گرفت، زنبور ادعا کرد زهر من کشنده‌تر از زهر تو است ولی چون هیکلم کوچک‌تر است آدم‌ها باورش‌ان نمی‌آید که زهر من می‌میراند و چون مُردن را به خودش‌ان القاء نمی‌کنند، زهر من تأثیر واقعی‌اش را نمی‌کند و این ترس مردم از هیکل توست که مردم را می‌کشد و نه زهر تو. بالاخره بنا شد برای اثبات ادعای زنبور برنامه‌ای ترتیب دهند. قرار بر این شد هر دو

بروند در کلون -قفل قدیمی- در باغی کمین کنند تا وقتی که باغبان آمد و انگشت خود را داخل کلون کرد که در را باز کند، روز اول مار انگشت باغبان را نیش بزند و زنبور بیرون ببرد و روز دوم کار را برعکس کنند، همین کار را کردند. در روز اول، باغبان یک مرتبه احساس کرد چیزی دستش را گزید، دستش را بیرون آورد و دید زنبوری پر زد و رفت، یک کمی مقاومت کرده و دستش را مکید و رفت دنبال کارش، پیش خود گفت زنبور بود و چیزی نبود. روز بعد، زنبور نیش زد و مار خودش را از سوراخ نشان داد، باغبان فریاد زد وای! مار دستم را گزید، و بیهوش شد. البته این یک قصه است ولی نکته روانی دقیقی در آن نهفته است.

با بیان این داستان می خواهیم عرض کنیم بعضی ها از ترس گرسنگی می میرند، نه این که گرسنگی آزارشان دهد، بلکه سیری آزارشان می دهد، ولی متوجه نیستند. ماه رمضان فرصت خوبی است تا اگر انسان خودش خودش را با القائات ذهنی از پا در نیآورد، به انسان ثابت شود چقدر با گرسنگی می توان روح را متعالی کرد. بیایید خوتان را به حداقل غذا عادت دهید، حتی شما جوانان، عصرهای ماه رمضان ورزش کنید، کوه نوردی کنید، تا به شما ثابت شود در اوج گرسنگی بسیار قدرتمندید. به قول مولوی:

قدرت جبریل از مطیخ نبود بود از الطاف خلاق و دود
همچنین هم قدرت ابدال حق هم زحق دان، نی زاطعام وطبق

یعنی پدیده هر چه مجردتر باشد قدرتش بیشتر است، و نفس انسان موجودی است مجرد و متعالی، و لذا قدرتی بی‌کران دارد ولی چون اسیر بدن است برای ما آن قدرت ظهور ندارد. نمونه این قدرت بی‌کران را شما در حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌بینید، همه مردم هم عصر آن حضرت متعجب بودند که ایشان با این غذای کم این‌همه نیرو را از کجا دارد؟ متوجه نبودند که روح انسان از مقام «روح» که نزدیک‌ترین مخلوق به خدا است تنزل کرده تا به مرحله «من روحی» رسیده ولی از اصل خود که حقیقتی است فوق ملائکه منقطع نشده، و روزه می‌تواند همین را به شما ثابت کند که می‌توانید به غیبِ قدرتمند خود وصل شوید.

روزه؛ عامل نجات از وَهْم

اصل روزه یعنی منصرف‌شدن از دنیا، و متصل شدن به غیب، الا این که شیطان نگذارد. شیطان ما را تحریک می‌کند تا از اصل مسئله محروم شویم، در کجا؟ در «وَهْم». «وَهْم» چیست؟ دروغِ راست‌نما! دیده‌اید بعضی آدم‌ها از مرده می‌ترسند. حالا چرا می‌ترسند؟ می‌گویند چون مرده است! وقتی زنده بود از او نمی‌ترسیدند، حالا که مرده است آیا خطرناک‌تر شده یا از نظر بدنی هیچ شده است؟ قبلاً که زنده بود یک آدم بود، دست و پا داشت، می‌توانست با ما دعوا کند، حالا که مرده است، هیچ‌کاری نمی‌تواند بکند پس چرا از او می‌ترسی؟ چون هیچی است. از چی می‌ترسی؟ از هیچی! ملاحظه می‌کنید که ما در خیال خود یک بُعدی داریم که «هیچی» را برای ما «چیز» می‌کند و ما را از آن فراری می‌دهد و از واقعیت دور می‌کند. حالا اگر بگویند آیا

حاضری با این مرده نصف شب توی غسلخانه تا صبح بمانی؟ می‌گوید نه! چرا؟ چون مرده است. می‌پرسی؛ آیا مرده است یا زنده؟ می‌گوید مرده است، می‌گوییم آیا حاضری تنهایی بدون این مرده در این غسلخانه تا صبح بخوابی؟ می‌گوید: باز هم می‌ترسم اما بهتر از قبل است، حالا اگر بگوییید حاضری با یک نفر آدم زنده، دونفری باهم در غسلخانه تا صبح بمانید؟ می‌گوید این بد نیست. باز تکرار می‌کنیم، حاضری با یک مرده بخوابی؟ می‌گوید نه! این خطرناک است، می‌گوییم حاضری با این مرده بخوابی و نصف شب هم مرده زنده شود و تا صبح با هم صحبت کنید؟ می‌گوید نه، به هیچ‌وجه، وگرنه من می‌میرم.

ملاحظه کنید این چه بُعدی از انسان است که دارد سر انسان کلاه می‌گذارد؟ آن وَهْم است. شما یک «عقل» دارید و یک «وهم». «عقل»، واقع بین است، ولی «وَهْم»، واقع بین نیست و هیچی را چیز می‌گیرد. شیطان همیشه روی «وَهْم» شما کار می‌کند، «هیچی» را «چیز» می‌کند، «چیز» را «هیچی» می‌کند. می‌گوید: اگر با یک آدم زنده دونفری در غسلخانه تا نصف‌شب بنشینیم صحبت کنیم قابل تحمل است، ولی اگر نصف‌شب مُرده کنار من در غسلخانه زنده شود، من می‌میرم، در حالی که اگر مرده زنده شود، تازه می‌شود مثل حالت اول که برایت قابل تحمل بود که با یک آدم دیگر در غسلخانه بنشینی و صحبت کنی. ولی «وَهْم» گوشش به این حرف‌های منطقی بدهکار نیست. «وَهْم» اگر در روح ما میدان گرفت کار ما را عملاً به‌جایی می‌رساند که خواهیم گفت: از خدا کاری نمی‌آید، اما از حقوق آخر ماه کار می‌آید. می‌گوید: اگر حقوقم را ندهند بدبخت می‌شوم. یعنی چه

بدون حقوق بدبخت می شوی؟ یعنی آدم «هیچی» را «چیز» می گیرد، «چیز» را «هیچی» می گیرد. می خواهند روزه بگیرید تا شما این بُعد دروغ ساز را، خلع قدرت کنید، و شیطان نتواند دیگر از طریق «وهم» شما را به بیراهه بکشاند. در روایت از رسول خدا (ص) داریم:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ بَنِي آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ فَصَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ»⁹

یعنی شیطان مثل خون در بدن شما، در روح شما جاری می شود، از طریق گرسنگی جای او را تنگ کنید. همچنان که حضرت می فرمایند:

«الْصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ»¹⁰ یعنی روزه موجب سیاه رویی شیطان است و دیگر نمی تواند انسان را تحت تأثیر قرار دهد.

روزه می خواهد به تو بگوید که «وهم» را بکش، این بهترین نتیجه روزه است. آدم می گوید اگر غذا نخورم می میرم. آقا! این گوی و این میدان، آرام آرام شروع کن، شاید ابتدا، باورت نیاید، وسط ماه رمضان به خودت ثابت کن که این طور نیست که غذا و شکم پر، موجب سلامت و قدرت ما باشد.

در شرح حال پیغمبر (ص) داریم که: آن قدر گرسنگی می کشیدند که روی شکمشان سنگ می گذاشتند و شال روی آن می بستند که به معده شان فشار نیاید. چون اگر معده خالی باشد گرسنگی به معده

9 - مهجة البيضاء، ج 2، کتاب اسرار الصيام، ص 125 (اکثر روایات موجود در بحث، از کتاب اسرار الصيام مهجة البيضاء و احیاء العلوم بابه آداب اكل و صوم و جوع آورده شده است.)

مقداری فشار می‌آورد، اگر جدار معده به همدیگر نزدیک بشود، و به هم بچسبد فشار گرسنگی کم می‌شود. آن وقت حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: وقتی عرصهٔ جنگ سخت می‌شد به پیامبر (ص) پناه می‌بردیم. یعنی این هم قدرت آن پیامبری که خود را بیشتر وقت‌ها گرسنه نگه می‌داشت. در همین نهج‌البلاغه هست که پیامبر (ص) وقتی در جنگ می‌خروشدند، هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد در چشم‌های حضرت نگاه کند، از شدت عظمت و خشونت و اُبَهِت. حتماً شنیده‌اید؛ در جنگ خُنین، تک و تنها ایستادند در حالی که همه فرار کردند. باز داریم که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با آن عظمت، وقتی بچه بودند دلشان برای پدرشان یعنی حضرت امیرالمؤمنین (ع) سوخت، نکنند پدرشان مریض بشود که این قدر کم غذا می‌خورد، در کیسهٔ آرد پدرشان را باز کردند و مقداری روغن را با آردها قاطی کردند که آردها روغنی بشود تا بعداً که نان برای پدرشان می‌پزند یک کمی هم حضرت روغن خورده باشند، حضرت اعتراض کردند که این چه کاری بود کردید؟

حداقل غذا، حداکثر قدرت

با روزه و با مطالعه زندگی و سیره معصومین باید به شما ثابت شود که با حداقل غذا حداکثر قدرت را می‌توانید داشته باشید، به شرطی که داستان آن باغبان و قضیهٔ زنبور و مار فراموش نشود، نگوئی نه این حرف‌ها بی‌خودی است، من اگر خیلی غذا نخورم می‌میرم، آن وقت مطمئن باش واقعاً می‌میری. شما از روزه و انصراف از غذا، حقایق غیبی طلب کنید تا همان حقایق نصیب شما شود، اصلاً روزه

برای همین است. شما موجودی غیر مادی هستید، موجود غیر مادی اگر به ماده نظر داشته باشد به این جهت است که فعلاً منزلش ماده است، من و شما یک موجود غیر مادی هستیم. منزل اصلی موجود غیر مادی کجاست؟ مسلماً منزل اصلی انسان غیب است، شما نظرتان را از این ماده کم کنید خودتان را در عالم غیب می‌بینید. شما همه جایی هستید، اما فعلاً نظرتان کجاست؟ به ماده بدن. حالا اگر بخواهید خودتان را در عالم غیب حس کنید باید نظرتان را از ماده کم کنید، شما جنستان از جنس غیب است و لذا خودتان را در عالم غیب حس می‌کنید. مولوی همین را در اول مثنوی می‌گوید که:

بشنو از نی، چون حکایت از جدایی‌ها شکایت می‌کند

یعنی همه حرف انسان‌ها وقتی در عمق آن بروی، ناله‌ای است از این که از آن مقام مجرد غیبی جدا شده‌اند. حالا روزه کمک می‌کند که لااقل به آن عالم سری بزنیم.

می‌فرماید: «روزه؛ صفای دل و افروختگی خاطر و تیزی بصیرت می‌آورد» بصیرت آدم تیز می‌شود، چون حجاب ارتباط با حقایق غیبی‌اش ضعیف می‌شود. آیا آدم‌های پرخور را دیده‌اید که هم عمرشان کوتاه و هم اندیشه‌شان ضعیف است؟ این یک قاعده است، یک مسئله علمی است، آدم‌های پرخور هم خیلی زود می‌میرند، هم آن فرصت رسیدن به تعالی را از دست می‌دهند و هم کم عقلند. نکته خوبی از بزرگان داریم، می‌گویند: «سیری، کندی ذهن و کوری دل می‌آورد و گرسنگی، نفسانیت و هوس را خوار می‌کند و دل را با عالم سماوی ربط می‌دهد.»

فرمایش پیامبر (ص) هست که می‌فرمایند:

«حَيُّوا قُلُوبَكُمْ بِقَلْبِهِ الضَّحْكِ وَ طَهَّرُواهَا بِالْجُوعِ، تَصْفُو وَ تَرِقُّ»

قلب‌هایتان را زنده نگه دارید به کمی خنده و پاک نگه دارید با گرسنگی، تا صاف و رقیق شود.

اشک شب قدر، از گرسنگی طولانی ماه رمضان به دست می‌آید، دل باید رقیق باشد، دلی که رقیق باشد اشک هم می‌ریزد، دلی که اشک ریخت یعنی در غیب را دارند برایش باز می‌کنند، اگر در غیب برایتان باز شد اصلاً حرص دنیا را نمی‌خورید، ادراکتان عوض می‌شود و نوع تجزیه و تحلیل‌تان از حوادث تغییر می‌کند. امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» یک‌طور انقلاب را می‌دیدند، رادیوی بی‌بی‌سی هم یک‌طور می‌بیند. پیغمبر و امام‌زمان «صلوٰة‌الله‌علیهما» یک‌جور دنیا را می‌بینند و مردم معمولی هم یک‌طور. ان‌شاء‌الله خدا با روزه، یک قلب مورد پسند امام‌زمان به شما می‌دهد.

گفته‌اند: «گرسنگی چون رعد است و قناعت چون ابر و حکمت چون باران.» رعد و برق باران می‌دهد، حکمت یعنی؛ دقیق اندیشی. می‌گوید: اگر گرسنگی بکشید و قناعت پیشه کنید حکیم می‌شوید. از پیامبر (ص) روایت شده است که: «مَنْ أَجَاعَ بَطْنُهُ عَظُمَتْ فِكْرَتُهُ وَ فَطِنَ قَلْبُهُ» یعنی: هر کس شکمش را گرسنه نگه دارد فکرش بلند و قلبش بیدار و تیزبین می‌گردد.

نه این که در افطار آن چه را نخورده است تماماً جبران کند که در این حال مزه دینداری را نمی‌چشد، آن وقت می‌گویید چی شد آمدیم توی این دنیا؟ خدا می‌گوید آمدی توی این دنیا که نورانی و دیندار

بشوی، وقتی که آدم منطبق بر دستور شریعت عمل نکند مزه دینداری را نمی چشد و وقتی مزه دینداری را نچشید فلسفه زندگی دنیایی را نخواهد فهمید. پیامبر (ص) فرمودند: «اگر کسی شکمش را گرسنه نگه دارد، فکرش بزرگ می شود و قلبش زیرک می شود» لذا معنی زندگی را می فهمد، گفت:

هر که غافل گشت از کشت بهار او چه داند قیمت این روزگار
کسی قیمت و ارزش زندگی را در این دنیا خواهد فهمید که
فرصت های به کمال رساندن خود را از دست ندهد.

باز روایت داریم: «هر کس سیر بخوابد، قَسَى الْقَلْبَ است». واقعاً
عرض می کنم سحر ماه رمضان خیلی غذای سنگین نخورید، کار زشتی
است، نترسید ضعیف و مریض نمی شوید. این شیطان است که شما را
می ترساند. در اول بحث عرض کردیم؛ روایت داریم: شکم پُر چراگاه
شیطان است. بیاید غذای سبک بخورید و بعد از غذا نخوابید. با سبک
غذا خوردن، خواب بر شما مسلط نمی شود که مجبور شوید بخوابید. یک
کمی قدم بزنید، ذهنتان تیز می شود، دعا بخوانید، درس بخوانید. به
شما عرض می کنم من مطمئنم اگر مقداری از درس های دینی تان، مثل
معارف اسلامی را در ماه رمضان مطالعه بکنید حتماً ثواب قرآن خواندن
را هم می برید، البته جمع آنها بهتر است.

مفاتیح را نگاه کنید در اعمال شب بیست و یک و بیست و سوم
داریم که: «مَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ» یعنی اگر
این دو شب را با مذاکره علمی احیا کنید و بیدار بمانید، افضل است،
چون در چنین شب هایی اندیشه و تدبّر در معارف الهی، زمینه ریزش

حقایق معنوی را به قلب زیاد می‌کند، و قلب زمینه پذیرش انوار ملائکه و روح را پیدا خواهد کرد. البته این نکته به آن معنی نیست که از دعاهای این دو شب که راه ارتباط قلب با عالم غیب است، غافل شوید. منظور آن است که جایی برای تقویت معارف هم باز کنید.

علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» در جلد آخر المیزان می‌فرماید: «تَمَّ الكتاب... فی لیلة القدر المباركة الثلاثة والعشرين من لیالی شهر رمضان». یعنی؛ علامه «رحمة الله علیه» در شب قدر تفسیرشان را می‌نوشتند که در آن شب تمام کرده‌اند. شما در این ماه رمضان یکی از چیزهایی که إن شاء الله برایتان منشأ برکت می‌شود این است که کتاب‌های معارف اسلامی را عمیق بخوانید، قرآن هم بخوانید ولی بدانید شما چون در موضع طلب علم هستید، خود درس خواندن هم برایتان عبادت است، البته اگر برای خدا باشد.

در یکی از سال‌های جنگ تحمیلی در ماه رجب همراه برادران سپاه پاسداران، خدمت استاد آیت الله حسن حسن‌زاده‌آملی «حفظه الله تعالی» رسیدیم، از ایشان سؤال شد که: حاج آقا! کدام یک از اعمال ماه رجب را افضل می‌دانید که اگر خدا توفیق بدهد انجام دهیم؟ ایشان گفتند: «سریعاً اعمال واجبتان را انجام دهید و بروید کارهای جنگ را بکنید، این کار از همه کارها برای شما واجب‌تر است.» لذا یکی از کارهایی که در این ماه برای شما مفید است، خوب خوب کار فکری کردن در معارف دینی است تا بتوانید در جنگ فرهنگی با دشمنان اسلام هم خودتان را تقویت کرده باشید، و هم به بقیه کمک کنید که ضربه نخورند.

حتماً قرآن بخوانید ولی سعی کنید قرآن را بفهمید، در روایت داریم: «ألا! لا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ»^{۱۱} یعنی هیچ خیری در خواندنی که در آن تدبّر نباشد، نیست. به جای این که یک سوره را بخوانید و نفهمید، یک آیه را بخوانید و بفهمید. این که گفته‌اند، اگر قرآن بخوانید این قدر ثواب دارد، یادتان باشد مخاطبان امام (ع) در این روایت، مردم عرب زبان بودند که دیگر مشکل فهم قرآن را نداشتند، در حالی که ما فارسی زبانیم و مشکل فهمیدن قرآن داریم. پس ما باید دو کار بکنیم، هم یک سوره را بخوانیم و هم آن را بفهمیم. این که خوب وقت صرف کنیم تا کمی از قرآن را بفهمیم چه اشکالی دارد؟ از اول ماه رمضان تا آخر ماه رمضان یک سوره را خوب بفهمید و بخوانید، این ثوابش حتمی است، اما در این که یک دور قرآن را ختم کنید در حالی که می‌توانید بفهمید ولی نفهمید باید احتیاط کرد. باید به مردم معمولی بگوییم حتی ظاهر قرآن را بخوانید، یادتان باشد بالاخره خواندن قرآن ثواب دارد، نگاه کردن روی خط قرآن هم ثواب دارد. منتها بی‌سواد باید روی خط قرآن نگاه کند، اما شما چی؟ شما در موضع تحصیل کرده و طلبه‌اید. شما باید وظیفه دیگری را بر خودتان حمل کنید، شما باید قرآن را بفهمید، شما می‌توانید بفهمید، پس باید بفهمید، ولی به هر حال خواندن قرآن به هر صورتش ثواب دارد و اجر می‌برید.

نکته دیگری که لازم می‌بینم متذکر شوم، این که در اثر روزه آنچنان درخواست‌های انسان متعالی می‌شود که خواست خود را با

خواست انسان‌های متعالی یعنی با امامان تا حدّی، یکی می‌یابید. این دعاها، راز و نیاز امامان است با خدای خودشان، ما هم در خود احساس می‌کنیم که دلمان می‌خواهد این دعاها را بخوانیم، چون می‌بینیم بهتر از این نمی‌شود با خدا سخن گفت. دعا‌های این ماه با تزکیه و استمرار، زبان حال و فریاد جان شما می‌شود، و به مقام اتصال به حق می‌رسید «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و اسماء و صفات حق نُقل و نبات قلب شما می‌گردد.

گفت:

در لقمه چوبستی، ز هر حيله و گَر حِرس بنالِد بگیریم خیلی خوب گفته است، حِرس می‌گوید آخر گرسنه‌ام، ما نمی‌شنویم و محلش نمی‌گذاریم، «وگر حِرس بنالِد، بگیریم گری‌ها». دیده‌اید وقتی با کسی حرف می‌زنید، هرچه فرزندان می‌گوید بابا، بابا، و مزاحم حرف‌زدن شما می‌شود محلش نمی‌گذارید؟ حالا می‌خواهید در ماه رمضان با چه کسی حرف بزنید؟ با خدا، هر چقدر حِرس می‌گوید: آئی! من هم هستم، می‌گوییم نیستی، «وگر حِرس بنالِد بگیریم گری‌ها». در رابطه با خدا و از طریق روزه این‌گونه باید بشویم. خدایا به حق امام‌زمان (ع) ما را از روزه داران قرار بده.

جایگاه دعای سحر

سعی کنید اعمال این ماه را خوب انجام دهید، مثلاً در دعای سحری که از حضرت امام‌باقر (ع) نقل شده؛ شما در این دعا چه می‌خوانید؟ فقط خدا را. دیده‌اید؛ آدم کسی را که خیلی دوستش دارد،

دلش می‌خواهد همین‌طور با او حرف بزند، چرا؟ چون حرف زدن با او
برایش مطلوب است، چرا؟ چون دوستش دارد، می‌خواهد با او حرف
بزند، صرف آنس با او برایش هدف است. خداوند یک کلمه در کوه‌طور
از موسی (ع) پرسید، این چیست در دستت؟ گفت: عصایم است «هِيَ
عَصَايَ»، حضرت موسی (ع) دید دلش می‌خواهد باز هم گفتگو را ادامه
دهد گفت: «أَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا» به آن تکیه می‌دهم، دید باز هم دلش
می‌خواهد حرف بزند گفت: «أَهْشُ بِهَا عَلَيَّ غَنَمِي» با آن برگ‌ها را برای
گوسفندانم می‌ریزم، همچنان دلش می‌خواست چیزی بگوید دید دیگر
چیزی ندارد ولی تمایل حرف زدن دارد گفت: «وَلِيَّ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى»
و با آن کارهای دیگر هم می‌کنم، چون از همین مصاحبت با حق لذت
می‌برد. در دعای سحر شما از خدا چه می‌خواهید؟ در این دعا، اصلاً
چیزی جز ذکر اسماءِ او نمی‌گویید، مصاحبت او را می‌خواهید.

خلاف طریقت بود اولیاء تمنا کنند از خدا جز خدا

می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ» خدایا من از تو می
خواهم به حق آن گران‌قیمت‌ترین وجود و بهائت «بِأَبْهَاهُ» و آن هم از
خوب‌خوبی‌هایش و «وَكُلُّ بَهَائِكَ بَهِي» و اصلاً همه خوبی‌ها و الطاف
قیمتی تو، قیمتی‌ترین است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ». یعنی؛
خدایا از تو می‌خواهم و از جمالت هم می‌خواهم، آن هم از شدیدترین
وجه جمالت، در حالی که همه جمالت، شدیدترین است و تو وجه جمال
ضعیف نداری.

ملاحظه می‌کنید همچنان صفات و اسامی و کمالات خداوند را می‌شماری، می‌گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ بِأَعْزَاهَا، وَكُلِّ عِزَّتِكَ غَزِيَّةً» خدایا از تو به حقیقت عزت و به آن عزیزترین اسمائت می‌خواهم، و بعد می‌گویی البته همه اسماء تو عزیز و برتر است. یعنی چه؟ ملاحظه می‌کنی که همین مصاحبت مطلوب تو است. تا آخر دعا، اسماء او را می‌شماری و از این تکرار اسماء حضرت حق به شعف می‌آیی و قلبت را محل یاد او قرار می‌دهی.

به جایی می‌رسی که در سحرهای ماه‌رمضان زبان حالت، این می‌شود که:

من هرچه خوانده‌ام همه از یاد غیراز حدیث دوست که تکرار یعنی با تکرار اسماء او، جان را متوجه او می‌کنی، و آهسته‌آهسته خود را به او نزدیک می‌بینی، اول باید نام او را همچنان بر زبان داشت تا آهسته‌آهسته قلب هم با زبان همراهی کند. داریم که:

دید مجنون را یکی صحرا	در میان بادیه بنشسته
صفحه‌ای از ریگ و انگشتش	با صلاهی دل همی می‌زد
گفت کای مجنون شیداچيست	می نویسی نامه، بهر کیست
گفت مشق نام لیلی	خاطر خود را تسلی
چون میسر نیست برمن کام	عشق بازی می‌کنم با نام

آری! «چون میسر نیست بر من کام او» که بتوانم در مقام فناء و اتحاد با او باشم، با به‌زبان آوردن اسماء مبارک او، قلب خود را به او نزدیک می‌نمایم.

این اول کار است که باید اسماء او را در سحرهای ماه رمضان صدا کنی ولی می‌رسی به جایی که از عمق جان خواهی گفت:

هرچیز که دیدم همه بگذاشتنی جز یاد تو ای دوست که آن داشتنی بود باز می‌آیی جلو و جلو تا جایی که خواهی گفت:

با صد هزار جلوه برون آمدی که با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

دیگر جز او را در سراسر هستی نخواهی یافت، در همه این اسماء یک چیز را می‌یابی و یک مطلوب را جستجو می‌کنی، تا جایی که این دعاها را مثل یک نسیم می‌شناسی که پرده از رخ محبوب برمی‌دارد تا تو بتوانی با معبود خود بیشتر ارتباط پیدا کنی، گفت:

گر باد نبودی که سر زلف تو آن عارض زیبای تو ما را که و روزه، همان نسیم است که موجب می‌شود قلب متوجه حق بشود و طالب اُنس با او شود.

به هر صورت نقش دعا و استمرار دعا را در این ماه فراموش نکنید. فرصت فوق‌العاده‌ای است که بتوانیم هرچه بیشتر به خدا نزدیک و نسبت به آن مقام اعلی آشنا شویم. خدا می‌داند شاید هدیه‌ای بزرگ‌تر از دعای ابوحمزه ثمالی که مؤمنین در سحر ماه رمضان می‌خوانند برای روزه‌دار نباشد، فوق‌العاده عالی است، اوج ارتباط انسان را با خدا به انسان مرحمت می‌کند. -اگر نتوانستید هر نیمه شب همه آن را بخوانید،

لااقل چندصفحه آن را بخوانید و شب بعد، صفحات بعد را بخوانید. - و بدانید که؛ روزه انسان را تا ملاقات با خدا و رؤیت حق جلو می برد.^{۱۲} هنوز مایلم در مورد روزه و نتایج روحانی آن کمی تأکید کنم تا این شاء الله نفس ما، در نزدیکی به حقیقت روزه، هرچه بیشتر موفق شود و از اهداف روزه غافل نشود.

امام صادق (ع) در کتاب «مصباح الشریعه» در باب روزه می فرماید: شما باید متوجه باشید بیمار گناهاتان هستید و مثل یک بیمار که میل خوردن و نوشیدن از او سلب می شود و همچنان منتظر است تا سلامتی اش به او برگردد، شما هم باید قلبتان را متوجه بیماریتان به جهت گناهان و غفلت هایتان بکنید، و نخورید و نیاشامید و همچنان منتظر بمانید تا از مرض گناهان شفا یابید.

«... وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنزِلَةَ الْمَرَضِيِّ، لَا تَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا شَرَاباً، مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءً كَمَا مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ»

یعنی در حین روزه داری چنین حالتی به خود بگیرید. روزه، روحیه مقاومت و خویشتن داری را در انسان تقویت می کند و به اصطلاح، انسان زورش به خودش می رسد.

رسول خدا (ص) می فرماید:

«الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ»^{۱۳} یعنی همان طور که پایداری در اعمال دینی، خود نشانه ای از حضور ایمان در قلب است و

12 - برای ادامه این موضوع می توانید به نوشتار «روزه، درپه رؤیت» رجوع فرمایید.

13 - مهجة البيضاء، ج2، ص 121، کتاب اسرار الصيام.

چنین قلبی به نصف از ایمان دست یافته است و باید ایمان خود را با معارف بیشتر و اخلاق حسنه کامل کند، کسی هم که وارد روزه‌داری شود به نصف صبر دست یافته است و منور به مقداری از ایمان گشته و قلبش در اعمال دینی‌اش به صحنه آمده است. چرا که ممکن است ما تسلیم دستورات و اخبار دین شده باشیم، ولی قلبمان وارد ادراک و احساس حقایق دین نشده باشد. برای این که قلب وارد چنین میدانی شود، از ابتدا باید بنا را بر این بگذاریم که در دینداری باید پایداری نمود و از این طریق نصف راه را طی کرده‌ایم. حال اگر وارد روزه‌داری شدیم، نصف از این میدان صبر را طی خواهیم کرد و خیلی سریع قلبمان وارد ادراک و احساس حقایق دین می‌شود.

در روایت از رسول خدا (ص) داریم: خداوند مباحات و افتخار می‌کند در نزد ملائکه به جهت جوان اهل عبادت، و می‌فرماید: «ای جوان که به جهت رضایت من شهوت را ترک کردی و جوانیت را خرج بندگی من کردی، منزلت تو نزد من همانند مقام بعضی از ملائکه من است.» یعنی این جوان روحیهٔ ملائکه را پیدا کرده است.

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ بِالشَّابِّ الْعَابِدِ، فَيَقُولُ أَيُّهَا الشَّابُّ التَّارِكُ شَهْوَتَهُ لِأَجْلِ الْمُبْدِلِ شَبَابَهُ لِي، أَنْتَ عِنْدِي كَبَعْضِ مَلَائِكَتِي»^{۱۴}

و این مقام کمی نیست که انسان از طریق عبادت و ترک شهوات و میل‌ها، وارد عالم ملائکه شود، عالمی فوق جسم و جسمانیات و زمین و زمان، چنین جوانی آینده و گذشته برایش چون زمان حال روشن می‌گردد و دیگر نگران آیندهٔ خود نیست.

شما زکات مال را می‌دهید تا مال پاک شود و بتوانید در آن تصرف کنید و برای شما برکت داشته باشد. روزه، عیناً چنین کاری را با بدن شما می‌کند، که بدن شما با روزه‌داری در خدمت شما قرار می‌گیرد و شما اسیر شهوات آن نخواهید شد و به‌همین جهت هم در روایت از پیامبر (ص) داریم: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْاَبْدَانِ الصَّيَامُ»^{۱۵} حالا چنین بدنی در اختیار ما است، نه این‌که ما در اختیار آن باشیم.

پس به‌همین جهت است که گفته شده: «زیرکان در دین و دنیا سودمندتر از گرسنگی ندیده‌اند» و داریم که: «در قیامت عملی دیده نشود فاضل‌تر از ترک غذای اضافی.» چنانچه سیرهٔ پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را ملاحظه کنید متوجه می‌شوید که آن عزیزان، زمینهٔ خوردن‌ها را برای خودشان بیشتر فراهم می‌کردند و نه زمینهٔ خوردن‌ها را.

عرض شد که از پیامبر خدا (ص) داریم که هیچ ظرف پُری برای آدم مثل شکم پر، مضر و پر شر نیست. «مَا مَلَأَ اَدَمِيَّ وِعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ»^{۱۶} چون شکم پر، روح را از جهت صلاح به‌جهت فساد سوق می‌دهد و انسان دیگر مصالح خود را گم می‌کند.

اصلاً وقتی نور ایمان بر جان تابید و انسان از ایمان حرارت گرفت دیگر دوست ندارد از پر خوری لذت بگیرد، روح مؤمن زیر بار نمی‌رود که چون غافلان، سفرهٔ دل را در اختیار هوس بگذارد تا هر قدر خواست در آن بریزد.

15 - کافی، ج 4، ص 62.

16 - بحار، ج 63، ص 330.

در روایت از رسول خدا (ص) داریم که یکی از نشانه‌های مؤمن و منافق همین است که منافق جرأتِ بسیار خوردن دارد و مؤمن نه. حضرت می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ»^{۱۷} یعنی؛ مؤمن با یک شکم می‌خورد و منافق با هفت شکم. وقتی نور ایمان در قلب نیفتد، حرص و شهوت شعله می‌کشد و خوردن، بهانه برای خاموش کردن این حرص و شهوت می‌شود، در حالی که با خوردن، حرص و شهوت فرو نخواهد نشست، مثل این است که بخواهیم با دادن هیزم بیشتر به آتش، آتش را سیر کنیم. ولی وقتی نور ایمان در قلب تجلی کرد، اعتنایی به حرص و شهوت نمی‌کند که بعداً بخواهد با خوردن، آن را اشباع کند.

پیامبر (ص) فرمود: «أَدِيمُوا قَرَعَ بَابِ الْجَنَّةِ يَفْتَحَ لَكُمْ» یعنی پیوسته در بهشت را بکوبید تا برای شما باز شود. «قُلْتُ: وَ كَيْفَ نُدِيمُ قَرَعَ بَابِ الْجَنَّةِ؟» پرسیدم: چگونه درِ بهشت را بکوبیم؟

«قَالَ: بِالْجُوعِ وَالظَّمَا»^{۱۸} حضرت فرمودند: با گرسنگی و تشنگی. چون وقتی برای رضای هوس، غذا و نوشیدنی نخورد، روح را از زمین و زمینی بودن آزاد می‌کند و جهت الهی خود را باز می‌یابد.

در روایت داریم: «إِنَّ أْبْعَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمَتَّخِمُونَ الْمَلَأُ»^{۱۹} مبعوض‌ترین مردم نزد خدا، آنهایی هستند که معده‌های پُر دارند تا آن حدی که تُخْمِه-ترش- کرده باشند.

17 - وسائل، ج 24، ص 240.

18 - مجموعه وزام، ج 1، ص 101.

19 - مجموعه وزام، ج 1، ص 102.

فرمود: ترک نکرد بنده خوردن لقمه‌ای که اشتهای خوردنش را دارد، مگر این که برای او درجه‌ای در بهشت است. «وَمَا تَرَكَ عَبْدٌ أَكْلَةً يَشْتَهِيهَا إِلَّا كَانَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ.»^{۲۰}

یکی از عرفا می‌گوید: «عبادت؛ پیشه‌ای است که دکان آن تنهایی است و بهای آن گرسنگی است.» یعنی در جایگاهی خلوت و با حالت گرسنگی انسان می‌تواند به عالم عبادت دست یابد.

داریم که لقمان به پسرش نصیحت کرد که: «ای پسر، هر گاه که معدهات پر شد، فکرت به خواب می‌رود و حکمتت گنگ می‌شود، و اعضایت از توانایی برای عبادت باز می‌ایستد.»

«يَا بُنَيَّ إِذَا امْتَلَأَتِ الْمِعْدَةُ، نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَ خَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَ قَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ.»^{۲۱}

به هر صورت ما نمی‌خواهیم بیش از این وقت عزیزان گرفته شود، ولی لازم است به کتاب‌های اخلاق در مورد روزه و جوع، رجوع کنید و با مراجعه دائمی به آنها روزبه‌روز اراده خود را در توجه به روزه، تقویت کنید و نگذارید روزه از دستتان برود و از آن نتایج بلندی که می‌توانید به دست آورید خود را محروم کنید، زیرا رهایی از خود، که حاصل روزه است چیز کمی نیست که بتوانید به آن نظر نداشته باشید، باید از دست خود آزاد شده و اگر از دست خود آزاد شدید، عید آزادی از دست خود، یعنی عید فطر بر شما مبارک باد.

گفت:

رقص آن جاکن که خود را پنبه را از ریش شهوت
رقص و جولان بر سر میدان رقص اندر خون خود مردان
چون رهند از دست خود چون جهند از نقص خود رقصی کند

امیدواریم این سرور و شادی از خود وارستن، به آن انتهای
وارستگی برسد و در این ماه به موفقیت کامل دست بیابید. إن شاء الله

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الصَّائِمِينَ لَكَ

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْقَائِمِينَ لَكَ

خدایا! در شبهای قدر آنچه به اولیائت مرحمت می فرمایی به فضل
و کرمات از ما دریغ مدار.

خدایا! قلب امام زمان عزیز را از ما راضی و خشنود بگردان.

خدایا! فرج پُربرکتش را تسریع بفرما.

خدایا! در شبهای پربرکت این ماه، ما را موفق به «قیام» و «ذکر»

و «قرائت» بگردان.

خدایا! شیطان بسته را بر قلب ما باز مگردان و بهشت باز شده را

مبند.

«والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته»

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد 1 و 2)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین (ع)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت
- مبانی معرفتی مهدویت
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت فاطمه‌زهرا

• جایگاه و معنی واسطه فیض